

## اشتراک لفظی در قرآن

سیدعلی اکبر ربیع‌نجاج\*

### چکیده

وجود اشتراک لفظی یا الفاظ چندمعنایی در قرآن از دیرباز مورد اختلاف لغت‌شناسان و قرآن‌پژوهان بوده است. گروهی با استعمال آن در قرآن موافق و گروهی مخالف بوده‌اند. آنچه در این مقاله می‌خوانید، بیان پیشینه و مفهوم‌شناسی واژگان اشتراک لفظی در علوم مختلف است. نگارنده ضمن بیان آنکه بر وجود اشتراک لفظی در قرآن، حدود آن را در اسما و افعال و حروف و شکل و بنای کلمات می‌داند و برای هر یک شواهدی از قرآن کریم ذکر می‌کند؛ ضمناً اقسام اشتراک به اعتبار رابطه‌ی معانی آن‌ها با هم، با استفاده از قرآن بیان شده است. پنهان‌شدن معنای مراد در میان معانی متعدد الفاظ و در نتیجه سردرگمی مکلف مهم‌ترین شبهه‌ی مخالفان اشتراک لفظی در قرآن است. قرآن‌پژوهان برای رهایی از این مشکل باید سیاق و بافت کلام را شناسایی کنند و با استمداد از آن، معنای مناسب را دریابند.

**کلید واژه‌ها:** اشتراک لفظی، بافت و سیاق، وجوه و نظایر، قرآن.

## طرح مسأله

یکی از مسائل مورد گفت‌وگو در میان دانشمندان لغت و مفسران قرآن کریم، در تفسیر واژگان قرآنی، موضوع اشتراک لفظی است. مسأله‌ی به‌کارگیری الفاظ مشترک که دارای معانی گوناگون و گاهی متعارض است از دیرباز مورد اختلاف لغت‌شناسان و قرآن‌پژوهان بوده است.

«بعضی از دانشمندان لغت و علم نحو مانند ابن‌درستویه ایرانی‌نژاد (درگذشته ۳۴۷هـ) آن‌را انکار کرده است.» وی در مقام انکار وجود لفظ مشترک می‌گوید:

هرگاه دو واژه در شکل و حروف یکسان باشند اما در معنا مختلف، حتماً آن دو معنا به معنای واحدی باز می‌گردد که میان هر دو مشترک است (نورالدین، ۱۹۹۹، ص ۲۲) ابوالهلال عسکری (درگذشته‌ی ۳۹۵) رأی ابن‌درستویه را بدون تصریح برنامش تأیید می‌کند و به‌نقل از عالمان نحو می‌گوید: «جایز نیست که یک لفظ بر دو معنا و بیش‌تر دلالت کند تا برای تشخیص معنای مراد علامت و نشانه‌ای اضافه کرد که اگر این علامت و نشانه نباشد تشخیص معنا بر مخاطب سخت و مشکل شود.» (الحسینی، ۱۴۱۵، ص ۴) مهم‌ترین دلیل منکران اشتراک لفظی این است که لغت برای بیان و روشن‌کردن معنا وضع شده است درحالی‌که اشتراک موجب ابهام معنا می‌شود و این با حکمت واضع یعنی خداوند ناسازگار است (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۴-۵).

اما در مقابل، بسیاری از دانشمندان وجود اشتراک لفظی را می‌پذیرند و اعتقاد دارند اشتراک در لغت باید وجود داشته باشد زیرا الفاظ معدود و معانی نامعدود است. وقتی الفاظ معدود برای معانی نامعدود وضع می‌شود لازمه‌ی آن وجود اشتراک در معنا است (همان، ج ۱، ص ۳۶۹). وجود

اشتراک لفظی در لغت، امری بدیهی و مسلم است و دانشمندان بزرگی چون ابن‌فارس (در گذشته‌ی ۳۹۵) با این‌که مترادف در لغت را انکار می‌کند اما وجود اشتراک لفظی را می‌پذیرد. (نورالدین، ۱۹۹۹، ص ۲۹) (در گذشته‌ی ۱۸۰) در تقسیمات کلام به آن اشاره کرده است (سیبویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸-۷) و اصمعی یکی از برجستگان ادب (در گذشته‌ی ۲۱۵) در موافقت با آن رساله‌ای به نام «ما اتَّفَقَ لفظه و اختلف معناه» نوشته است. (الذهبی، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰).

### مفهوم‌شناسی اشتراک

اشتراک در لغت به معنای: انبازی کردن، با یکدیگر انباز شدن، با یکدیگر نزدیک شدن و... آمده است (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۲۱۸). اما در اصطلاح علمای لغت و منطق و اصول و قرآن و زبان‌شناسان تعریف‌های گوناگون و نزدیک به هم از آن بیان گردیده است.

سیبویه در تعریف اشتراک لفظی می‌گوید: «ومنه اتفاق اللفظین و المعنی مختلف (سیبویه ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸-۷). دو قرن بعد از سیبویه ابن‌فارس (در گذشته‌ی ۳۹۵) همان تعریف سیبویه را نقل می‌کند و می‌گوید: «ومنه اتفاق اللفظ و اختلاف المعنی» و به مثال‌هایی از قرآن برای آن استشهاد کرده است. (ابن‌فارس، بی‌تا، ص ۳۲۷).

### اشتراک لفظی در منطق

در منطق، لفظی را مشترک گویند که دارای معانی متعدد باشد و برای همه‌ی این معانی به صورت مساوی وضع شده باشد بدون این‌که در بیان لفظ، بعضی از این معانی بر بعضی دیگر، در ذهن سبقت گیرند مانند لفظ

عین در معنای چشم و چشمه و طلا و... و لفظ «جون» در معنای سیاه و سفید(المظفر، ۱۹۸۰، ص ۴۱). روشن است که در الفاظ مشترک تبادل یکی از این معانی در ذهن، به کمک قرینه است. با این تعریف الفاظ منقول و مرتجل و حقیقت و مجاز که دارای معانی متعدد هستند از شمول اشتراک خارج می‌شوند. (همان، ص ۴۲-۴۱).

### اشتراک لفظی در اصول فقه

در اصول فقه اشتراک بر دو قسم است: اشتراک معنوی و اشتراک لفظی.

مشترک معنوی لفظ واحدی را گویند که در مقابل معنای واحدی وضع شده لکن آن معنا دارای افراد و مصادیق زیادی باشد مانند لفظ انسان که به اعتباری کلی و به اعتباری دیگر مشترک میان افراد و مصادیق معنای خود می‌باشد.

مشترک لفظی: هرگاه لفظ واحد و معنا متعدد باشد یعنی یک لفظ در مقابل چند معنا. با وضع‌های جدا جدا به کار رود در این صورت آن لفظ را مشترک نامند. (المظفر، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۳۲ و دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۲۱۸). سیوطی به نقل از عالمان اصول در تعریف مشترک لفظی می‌گوید: مشترک لفظی عبارت است از لفظ واحدی که بر دو معنای متفاوت و بیشتر تر به‌طور مساوی دلالت کند. (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۹).

علمای اصول همانند عالمان منطق مشترک را به دو قسم تقسیم می‌کنند، مشترکی که میان معانی آن رابطه تضاد وجود دارد مثل کلمه قرء که هم به معنای حیض و هم به معنای پاکی میان معانی آن رابطه‌ی تباین برقرار است مانند کلمه عین که به معنای چشم و چشمه و... استعمال شده است. هم‌چنین عالمان اصول اجماع کرده‌اند که اشتراک خلاف اصل است و

اگر در جمله‌ای اشتراک تحقق یافت بر مجتهد است تا به کمک قرائن یکی از معانی را انتخاب کند. (نورالدین، ۱۹۹۹، ص ۷۳-۷۱).

### اشتراک لفظی در علوم قرآن

اشتراک لفظی در علوم قرآن معمولاً به وجوه و نظایر تعبیر می‌شود و نخستین نوشته در این باره به قرن دوم یعنی کتاب الوجوه و النظایر فی القرآن الکریم از مقاتل بن سلیمان بن بلخی (درگذشته‌ی ۱۵۰) بازمی‌گردد، در کشف‌الظنون به کتابی اشاره شده است که عکرمه از نزدیکان ابن عباس نوشته است. سپس به کتابی از علی بن ابی طلحه اشاره می‌شود. از این دو کتاب همین اشاره‌ی مبهم به ما رسیده است که فقط بر درک جدی اندیشه تعدد وجوه لفظ یا معانی آن دلالت دارد. (سلوا، ۱۳۸۲، ص ۲۰). بررسی کتاب‌شناختی وجوه و نظایر در مقالات متعدد قابل تأمل و تبیین است. اشتراک لفظی در قرآن از دیرباز مورد توجه قرآن‌شناسان بوده است و پیشینه‌ی آن به زمان رسول خدا بازمی‌گردد، نقل است که پیامبر(ص) فرمود: «القرآن نزل نو وجوه فاحملوه علی احسن الوجوه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۹۵)؛ قرآن رام است و وجوهی دارد آن را بر بهترین وجوهش حمل کنید. عکرمه از ابن عباس نقل کرده است که علی (ع) او را به سوی خوارج فرستاد و فرمود: «انهب الیهم فخاصمهم و لا تحاجهم بالقرآن فانه نو وجوه ولكن خاصمهم بالسنة» (امام علی (ع)، ۱۳۷۹، ص ۷۸). این حدیث از طریق دیگر از ابن عباس نقل شده است که وقتی علی (ع) به ابن عباس فرمود: «به سوی آن‌ها برو و به مخاصمه بپرداز، و با قرآن با آن‌ها استدلال نکن زیرا قرآن وجوه مختلفی دارد ولی با سنت با آنان مخاصمه کن». ابن عباس گفت: «یا امیرالمومنین، من به کتاب خدا از آنان آگاه‌ترم،

قرآن در خانه‌ی ما نازل شد. علی(ع) فرمود: «راست گفתי ولی قرآن تأویل‌پذیر و ذووجه است، تو چیزی می‌گویی، آن‌ها هم می‌گویند، ولی به وسیله‌ی سنت با آن‌ها مخاصمه کن که از آن گریزی نخواهند یافت». پس ابن عباس به‌سوی آن‌ها رفت و با سنت با آن‌ها به مخاصمه پرداخت و دیگر هیچ برهان و دلیلی در دستشان نبود. (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۵).

زرکشی و سیوطی دو قرآن‌پژوه پرآوازه‌ی قرن هشتم و نهم هجری در کتاب *البرهان و الاتقان* بابی را به نام «فی معرفه‌الوجوه و النظائر» اختصاص دادند و در تعریف وجوه گفتند: «فالوجوه للفظ المشترك الذی يستعمل فی عده معان». (زرکشی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۳۴، و سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۴). آن‌گاه مثال‌هایی از قرآن کریم برای آن ذکر کرده‌اند. سیوطی کتابی در این‌باره به نام «معتزک الاقران فی مشترک القرآن» تألیف کرده است. (همان، ج ۱، ص ۱۴۴). ملاحظه می‌شود که عالمان قرآنی از اشتراک لفظی وجوه و نظائر را تعبیر کرده‌اند. ولی زبان‌شناسان جدید از اشتراک لفظی با عنوان چندمعنایی (*Polysemy*) یاد می‌کنند. پالمر کتابی در معناشناسی تألیف کرده است که به‌وسیله‌ی دکتر کوروش صفوی به فارسی ترجمه شده است. در یک عبارت ساده می‌توان گفت که چندمعنایی از دیدگاه زبان‌شناسان عبارت از این است که یک واژه بر معانی متعددی دلالت نماید. (سلوا، ۱۳۸۲، ص ۵۶-۵۷). پس قدر مشترک معنای اشتراک لفظی در حوزه‌های مختلف علوم یاد شده این است که لفظی بیش از یک معنا داشته باشد.

آشنایی با واژگان مشترک یا با وجوه و نظائر به اندازه‌ای اهمیت دارد که مقاتل در آغاز کتابش حدیث مرفوعی ۲ آورده است که انسان به فقاقت تام و تمام نرسد مگر این‌که معتقد باشد قرآن دارای وجوهی است.

(زرکشی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۲۴).

بعضی وجوه و نظایر را از معجزات قرآن کریم برشمرده‌اند، به شکلی که یک واژه در بافت‌های محکم و نفوذناپذیر آیات مختلف قرآن جای گرفته است که با وجود شباهت در لفظ و حرکات در هر بافت زبانی و یا آیه، غیر از معنای نخست دارد و گاهی این معنا به بیست معانی و بیش‌تر می‌رسد (همان، ج ۱، ص ۱۲۴). که علم به آن یکی از فروع تفسیر است.

### حدود اشتراک

یکی از مسائل مورد اختلاف در بحث اشتراک لفظی، تعیین حد و اندازه‌ی آن است، به این معنا که آیا اشتراک مخصوص اسم و فعل است و یا این‌که در حروف و هیأت و شکل کلمات جریان دارد؟ گروهی از عالمان، چون خلیل، سیبویه، ابو عبیده و ثعالبی و ابوزید انصاری اشتراک در اسم و فعل را پذیرفته‌اند، دسته‌ای دیگر مانند ابن‌فارس پافراتر نهاده و آن‌را در هیأت و صیغه فعل نیز مطرح می‌کند. او پس از تعریف اشتراک می‌گوید: فعل «فلیقه» در این آیه: فاقذفیه فی الیم فلیقه الیم بالساحل (طه، ۳۹) مشترک است بین این‌که خبری باشد و یا انشایی؛ یعنی فعل «یلقه» فعل مضارع است که جواب فعل امر قرار گرفته و مجذوم شده است نیز می‌تواند صیغه‌ی اول امر غایب باشد. مثال دیگر آیه‌ی یازدهم سوره‌ی مدثر است:

«ذرنی و من خلقت وحیداً» واژه‌ی وحیداً هم می‌تواند حال از فاعل

باشد، یعنی من به تنهایی او را آفریدم، و هم حال از مفعول باشد، یعنی کسی که در مال و فرزند داشتن یگانه است. (ابن‌فارس، بی‌تا، ص ۳۲۷).

عده‌ای دیگر از دانشمندان مانند ابن‌جنی اشتراک در حروف را نیز

ثابت می‌دانند و می‌گویند: حرف «من» مشترک است میان ابتدائیت، تبعیض،

و... و حرف «لا» مشترک میان نفی و نهی و عطف و... است و حرف «ان» مشترک میان شرطیه، نافی، زاید و مخففه و... (نورالدین، ۱۹۹۹، ص ۳۱).

### ادله وجود اشتراک در قرآن

یکی از ادله وجود اشتراک در قرآن آیاتی است از این دسته: و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه (ابراهیم، ۴) و هذا کتاب مصدق لسانالینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین (احقاف، ۱۲) زیرا بر اساس این آیات، قرآن به زبان عربی نازل شد و اشتراک در مفهوم گسترده‌ی آن به گواهی دانشمندان نحو در زبان عرب واقع شد؛ به‌علاوه بیش‌تر نحویون برای حروف معانی مشترک ذکر کرده‌اند، ابن‌هشام در کتاب «مغنی‌اللیب» جلال‌الدین سیوطی در الاتقان باب چهارم، معانی مختلف حروف را به‌ترتیب الفبا برشمرده است که مطالعه‌ی آن برای قرآن‌پژوهان خالی از فایده نخواهد بود. هم‌چنین به گواهی عالمان نحو، افعالی ماضی مشترک میان خبر و دعا و افعال مضارع نیز میان خبر و دعا و حال و آینده مشترک است. (سیوطی، بی‌تا، ص ۳۷۰). بنابراین اکثریت وجود اشتراک را می‌پذیرند ولی در تعیین حد و حدودش اختلاف دارند. کتاب‌شناسی وجوه و نظایر نشان می‌دهد بیش‌تر توجه قرآن‌پژوهان به اشتراک در الفاظ در اسم و فعل بوده است، نگارنده در این پژوهش به این نتیجه رسیده که اشتراک در اسم و فعل و حرف و هیأت و شکل کلمات در قرآن واقع شده است و اکنون به بیان و بررسی نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم.

### اشتراک در اسم

در وجود اشتراک در اسم و فعل در قرآن اختلافی نیست، اختلاف در



این موضوع است که آیا خداوند همه معانی لفظ را یکباره و هم‌زمان اراده کرده است یا این‌که یکی از معانی لفظ مورد توجه و مراد است؟ به نظر می‌رسد وجه دوم صحیح باشد و مکلف باید با استفاده از قراین معنای مورد نظر را بازیابد. نمونه‌های اشتراک لفظی در اسم و فعل در کتب وجوه و نظایر ذکر شده‌اند.

تفلیسی در کتاب وجوه و نظایر برای واژه‌ی خیر ده معنا بیان کرده است، این معانی عبارتند از:

مال (بقره، ۱۸۰)، اسب (ص، ۳۲)، افضل تفضیل (قدر، ۲)، هر چیز ممدوح و مورد رغبت (بقره، ۱۰۵) و ... (تفلیسی، ۱۳۷۱، ص ۹۶-۹۴).  
 فقیه دامغانی برای کلمه‌ی رزق معانی: العطاء، الطعام، الغداء، والعشاء خاصه، الشکر، المطر، النفقہ، الفاکهه خاصه، الثواب، الجنه (الوجوه و النظائر، ص ۲۰۲) و برای واژه روح معانی: الرحمة، الملك، جبرئیل، الوحی، عیسی، الحیة (همان، ص ۲۰۲) بیان کرده است.

شایان ذکر است نویسندگان کتب وجوه و نظائر همه‌ی معانی‌هایی را که برای واژگان بیان کرده‌اند معانی حقیقی آن نیست بلکه دسته‌ای معانی مجازی، تعدادی معانی تأویلی و پاره‌ای بیان مصادیق آن را اراده کرده‌اند.

### اشتراک در فعل

اشتراک در فعل همانند اشتراک در اسم، در قرآن استعمال شده است و برای آن نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت. ابوحنیفان اندلسی برای فعل «فتح» وجوهی ذکر کرده است که ظاهراً میان معانی آن‌ها رابطه‌ای وجود ندارد و یا حداقل میان برخی از این معانی رابطه نیست، این معانی عبارتند

- ۱- گشودن در مقابل بستن: «فتحننا ابواب السماء بماء منهمر» (قمر، ۱۱).
- ۲- حکم و داوری کردن: «ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین» (اعراف، ۸۹).
- ۳- ارسال و فرستادن: «ما یفتح الیه للناس من رحمته فلا ممسک لها» (فاطر، ۲. رک: ابی حیان، بی تا، ج ۳، ص ۵۰۸).
- فقیه دامغانی برای فعل «نظر» چهار معنا ذکر کرده است:
- ۱- الرحمة: لایکلمهم الله ولا ینظر الیهم یوم القیامة (یعنی ولایرحمهم). (آل عمران، ۷۷).
- ۲- الانتظار: ماینظره ولاء الاصبحة و احدة (یعنی الانتظار) (ص ۱۵).
- ۳- الاعتبار: افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت (یعنی افلا ینظرون) (غاشیه، ۱۷).
- ۴- الرؤیة: واغر قنآل فرعون و انتم تنظرون (بقره، ۵۰. رک: تفسیری، ص ۴۶۰-۴۵۹ و قرشی، بی تا، ج ۷، ص ۸۱-۸۲).

### مثال اشتراک در حروف

حروف مانند اسم و فعل در زبان عربی معانی گوناگون دارد. گزینش یکی از این معانی، مفهوم متن را تغییر می‌دهد و ساختار جمله را دگرگون می‌سازد. مثلاً حرف جر «علی» برای استعلاء و بالا گرفتن، مصاحبت، ابتدا، تعلیل ظرفیت و ... معنا می‌دهد (الاتقان، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۷ و ابن هشام، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۸۹). و حرف جر «عن» از آن معانی: مجاوزه، بدل، تعدیل استعلاء، مرادفه، ظرفیت، استعانه، معنای من و بعد مستفاد می‌شود. (همان، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۱۹۷) برای اشتراک در حروف دو مثال از قرآن کریم ذکر می‌کنیم که گزینش هر یک از این معانی مفهوم را دگرگون می‌کند.

۱- هوالذی علیک الکتاب منه آیات محکّمات هن امّ الکتاب و اخر متشابهات و اماالذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا کل من عند ربنا (آل عمران، ۷).  
در معنای «واو» و «الراسخون فی العلم» اختلاف شده است که آیا «واو» به معنای عاطفه است یا استیناف؟

عده‌ای استدلال کرده‌اند که «واو» عاطفه است و در نتیجه راسخان در علم معنای متشابهات را می‌دانند اما گروهی گفته‌اند «واو» استیناف است و در نتیجه راسخان در علم از معنای متشابهات اطلاعی ندارند (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۷-۵).

علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیه که ذم پیروی‌کنندگان از متشابه است «واو» را استیناف می‌داند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵).

۲- فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون و الله معکم ولن یترکم اعمالکم (محمد، ۳۶).

این‌که «واو» در «و تدعوا» چه معنایی دارد؟ عاطفه است یا استیناف و یا واو حالیه؟ گزینش هریک از این معانی، مفهوم جمله را دگرگون می‌سازد. (طبرسی، ۱۳۲۹، ج ۹، ص ۱۰۷). اما با توجه به سیاق آیه، و حذف نون عوض رفع در تدعو، می‌توان استدلال کرد که واو عاطفه است و «لا» در «لا تهنوا» بر سر تدعوا نیز درآمده است و در نتیجه مفهوم آیه این است که مومنان نباید به صلح ذلت‌بار تن دهند.

### مثال اشتراک در هیأت و شکل کلمات

گاهی هیأت و شکل کلمات به گونه‌ای است که از آن معانی گوناگون استنباط می‌شود زیرا بعضی از کلمات مانند، فعل تضرب مشترک میان مخاطب و غایب و کلمه‌ی مختار مشترک میان اسم فاعل و اسم مفعول است

(المظفر، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۱۹۶). افعال ماضی میان خبر و دعا و افعال مضارع نیز میان خبر و دعا و حال و استقبال مشترک است. (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۰). و باید با استفاده از قراین معنای مراد را دریافت. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد این‌فارس اشتراک در هیأت و صیغه‌ی فعل را پذیرفته و فعل «فلیلقه» از سوره‌ی طه را مثال آورده که هم می‌تواند فعل مضارع و هم می‌تواند صیغه‌ی امر غایب باشد. از مثال‌هایی که سیوطی بیان کرده این آیه است: و لایضار کاتب و لاشهید (بقره، ۲۸۲).

یضار می‌تواند به صیغه‌ی معلوم یعنی یضارر باشد که در این صورت معنای آیه این است که نویسنده و شاهد صاحب حق را از نظر کتابت و شهادت ضرر نرساند.

یضار می‌تواند به صیغه‌ی مجهول یعنی یضارر باشد که با این فرض آیه معنایش این است که صاحب حق، نویسنده و شاهد را زیان نرساند و آن‌ها را به کاری که وظیفه‌ی آن‌ها نیست مجبور نسازند (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۰۵). طبرسی نیز هردو معنا را ذکر کرده است اما معنای اول را بهتر می‌داند (طبرسی، ۱۳۲۹، ج ۳، ص ۳۹۹).

ابوحیان کلمه «نذیراً» را در آیه‌ی: تبارک‌الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیراً (فرقان، ۱) وصف به معنای منذر می‌داند و هم می‌گوید جایز است مصدر به معنای انذار باشد (ابوحیان، ج ۶، ص ۴۸۰). روشن است که در صورت اول ضمیر مستتر در فعل یکون به «عبد» و در صورت دوم به «الفرقان» برمی‌گردد.

### اقسام اشتراک در قرآن

اشتراک به لحاظ ارتباط معانی مختلف آن‌ها باهم به چند قسم تقسیم

می‌شود:

۱- الفاظ مشترکی که میان معانی متعدد آنها ارتباط است و در واقع این معانی به یک چیز بازمی‌گردد. مانند واژه‌ی ضرب که در قرآن در سه معنا استعمال شده است:

الف- زدن: فقلنا اضرب بعصاك الحجر (بقره، ۶۰).

ب- سیر و مسافرت: و اذا ضربتم فی الارض (نساء، ۱۰۱).

ج- ضرب المثل: الم تری کیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجرة طیبه (ابراهیم، ۲۴).

راغب می‌گوید: ضرب در اصل به معنای نهادن چیزی بر روی چیزی دیگری است، سپس به صورت استعاره و مجاز در معانی دیگر به کار رفته است. او می‌گوید: ضرب از آن جهت برای سفر به کار می‌رود که مسافر گام‌های خود را بر زمین می‌زند و ضرب‌المثل از ضرب درهم استعاره گرفته شده است، همان‌گونه که در ضرب سگه اثری روی سگه ایجاد می‌شود، ضرب‌المثل نیز عبارت است از ذکر چیزی که اثر آن در دیگری ظاهر می‌شود. (راغب، ۱۳۹۲، ص ۲۹۴).

مثال دیگر: واژه‌ی زخرف است که به معنای طلا: انیکون لک بیت من زخرف (اسراء، ۹۲) و حسن و زینت: حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت (یونس، ۲۴) و تزیین: یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً (انعام، ۱۲۲) به کار رفته است، راغب اصفهانی می‌گوید: زخرف به معنای زینت و آراستگی است و به طلا که وسیله‌ی زینت دادن است نیز اطلاق می‌شود. (همان، ص ۲۱۲).

الفاظ مشترکی که معانی آنها به یک چیز بازمی‌گردد و در واقع هریک از معانی مستقل و جدای از دیگری است. مانند: واژه‌ی نجم در قرآن

در سه معنای متفاوت و جدای از هم استعمال شده است:

الف - ستاره: وعلامات و بالنجم هم بهتدون (نحل، ۱۶).

ب - گیاه بی‌ساقه: والنجم و الشجر یسجدان (رحمن، ۶).

ج - نزول متفرق قرآن: و النجم انهوی (نجم، ۱) یعنی قسم به قرآن وقتی که جبرئیل به صورت متفرق بر پیامبر نازل می‌کند؛ مشاهده می‌شود که هیچ‌گونه ارتباطی میان سه معنای نجم وجود ندارد (دامغانی، ۱۹۷۷، ص ۴۴۹).

راغب معتقد است نجم در اصل به معنای ستاره‌ای است که طلوع می‌کند و گیاه را از آن جهت نجم گفته‌اند که از زمین سر برمی‌آورد و ظاهر می‌شود. (راغب، ۱۳۹۲، ص ۵۰۴).

زمخشری درباره‌ی واژه‌ی نجم هر سه معنا را می‌پذیرد و می‌نویسد: مراد از نجم، ستارگان است هنگامی که غروب کنند یا ستاره یا شهابی است که با آن شیاطین را از استراق سمع دور کنند هنگامی که سقوط کنند. یا مراد بخشی از قرآن است که به تدریج نازل می‌شود و یا مراد گیاه است هنگامی که خمیده شده و بر زمین بیافتد. (زمخشری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۷).

۳- الفاظ مشترکی که میان معانی مختلف آن‌ها رابطه‌ی تضاد است.

سیوطی و ابن‌فارس و اصمعی و میرد الفاضلی را که میان معانی آن‌ها رابطه تضاد است پذیرفته و آن‌را نوعی از اشتراک می‌دانند و برای آن نمونه‌هایی در لغت بیان کرده‌اند. از جمله‌ی آن‌ها واژگان: چون به معنای سیاهی و سفیدی، و هاجد به معنای کسی که در شب بیدار است و نماز می‌خواند و یا نائم است. بکّ در معنای شلوغ و خلوت، و بَسَل در معنای حرام و حلال، و جادی در معنای سائل و معطی، و ولیّ به معنای روکردن

و پشت کردن والبین به معنای قطع و وصل، و اکری در معنای زیاد شدن و کاستن و المعبد به معنای ذلیل و عزیز و ضمد به معنای درخت‌تر و درخت خشک، و نبل به معنای بزرگ و کوچک، و رسّ در معنای اصلاح و افساد میان مردم، و مجانیق به معنای شتر لاغر و چاق و ... را به عنوان نمونه ذکر کرده‌اند. (سیوطی، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۸۷).

محمد نورالدین المنجد از دانشمندان سوری کتابی به نام *التضاد فی القرآن الکریم* به رشته‌ی تحریر درآورد و در آن از اشتراک لفظی آن دسته از حروف و اسما و افعال که میان معانی متعدد آن‌ها رابطه تضاد وجود دارد و در قرآن نیز استعمال شده بحث کرده است.

از جمله آیاتی که سیوطی در این خصوص بیان کرده است آیات ذیل

است:

۱- واللیل اذا عسعس (تکویر، ۱۷) کلمه‌ی عسعس هم به معنای اقبال لیل و هم به معنای ادبار لیل استعمال شده است (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۹). اما علامه طباطبایی به دلیل سیاق آیه‌ی بعدی، «و الصبح اذا تنفس» می‌گوید: منظور از عسعس ادبار لیل است. (طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۱۷).

۲- ثلاثه قروء (بقره، ۲۲۸). کلمه قراء هم در معنای حیض و هم پاک شدن از آن به‌کار رفته است (همان، ج ۳، ص ۵۹). ولی کلمه قروء با پاک شدن از حیض تناسب بیشتری دارد. (مکارم، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۰۷).

۳- و انکربه ان تبسل نفس بما کسبت (انعام، ۷۰). کلمه‌ی «بسل» معنایی متضاد دارد و ابوزید در کتاب نوادر خود گفته است که به معنای حلال و حرام است. (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۲). ابوحنیان به نقل از مفسرین تبسل را به: تفضح و تسلیم و تحبس و ترتهن و تجزی و تحرق و تعذب معنا کرده است. (نورالدین، ۱۴۲۰، ص ۱۰۱). و راغب اصفهانی تبسل در آیه‌ی فوق را

هم معنای «تحریم الثواب» یعنی از ثواب محروم می‌شود. دانسته است (راغب، ۱۳۹۲، ص ۴۴).

اما به دلیل آیات: الیوم تجزی کل نفس بما کسبت (غافر، ۱۷) و لیجزی الله کل نفس ما کسبت (ابراهیم، ۵۱) و لیجزی قوماً بماکانوا یکسیون (جاثیه، ۱۴) می‌توان نتیجه گرفت که تبسل مترادف تجزی است.

بعضی از کلمات عرب در باب‌های گوناگون معانی متقابل می‌دهند مثلاً کلمه قاسطون از ریشه قسط در آیه: و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطباً (جن، ۱۵) به معنای ظالمین است ولی کلمه‌ی مقسطین از همین ریشه در آیه: واقسطوا ان الله یحب المقسطین (حجرات، ۹) به انسان‌های عادل و دادگر اطلاق می‌شود. (راغب، ۱۳۹۲، ص ۴۱۸ و طبرسی، ۱۳۲۹، ج ۹، ص ۱۳۳).

راغب اصفهانی واژه‌ی «اثم» را به معنای گناه و ورود در آن می‌داند اما واژه‌ی «تأثم» که باب تفاعل از همین ریشه است خروج از گناه معنا می‌کند (همان، ص ۳) وی علم وجوه قرآن را نخستین یاری‌دهنده‌ی کسی می‌داند که می‌خواهد معانی قرآن را بفهمد (همان، مقدمه)؛ پس شناخت وجوه قرآن و الفاظ چندمعنایی یا اشتراک لفظی از اهمیت در معناشناسی قرآن برخوردار است و اگر کسی آن را نداند ممکن است دچار فهم نادرستی از قرآن در بیان احکام و معارف دینی شود اما این مشکل هم‌چنان باقی می‌ماند که چگونه مفسر در میان معانی متعدد و مختلف الفاظ معانی مراد را برمی‌گزیند؟

سیوطی به این مشکل اشاره کرده و فرمود: کلام عرب بعضی، بعضی دیگر را تصحیح می‌کند و اول آن به آخرش متصل است، در نتیجه با نگاه کلی به همه حروف و کلمات و کمک از قراین می‌توان به معنای مورد



نظر دست یافت. (سیوطی، ج ۱، ص ۳۸۷).

## نتیجه‌گیری

۱- وجود اشتراک لفظی در قرآن که مورد اختلاف دانشمندان است در مفهوم وسیعش که عبارت از اشتراک در اسم و فعل و حرف و شکل کلمات است در بافت‌های مختلف آیات قرآنی استعمال گردید.

۲- آن‌چه دغدغه‌ی مخالفان وجود اشتراک لفظی در قرآن است مبهم شدن معنای قرآن در میان انبوه معانی الفاظ است که برای مکلف گنگی و سردرگمی به دنبال دارد، اما برای نجات از این شکل، لازم است قرآن‌پژوهان سیاق و بافت کلام را شناسایی و با استفاده از آن معنای اصلی را باز یابند.

۳- آشنایی با لغات و جوه و نظایر در تفسیر مفردات قرآن از اهمیت مهمی برخوردار است و اولین یاری‌دهنده مفسر به حساب می‌آید و اگر مفسری با واژگان مشترک قرآنی بیگانه باشد در تفسیر آن با چالش مواجه شده و ممکن است به برداشت‌های نادرستی از قرآن دست یابد.

۴- آن‌چه که قرآن‌پژوهان در جوه و نظایر تألیف کرده‌اند بیان معانی مختلف اسماء و افعال در بافت‌های مختلف آیات قرآنی است لکن از ذکر معانی مختلف حروف و اشتراک در شکل و بنای کلمات و افعال غافل مانده‌اند. پس لازم است لجنه‌های مختلف علمی تشکیل شود و در این خصوص نیز کتب و جوه و نظایر تألیف گردد.

## یادداشت‌ها

۱- ابو محمد عبدالله بن جعفر بن محمد بن درستویه المرزبان در سال

۲۵۸هـ در خاندان علم در فسا از توابع فارس به دنیا آمد. وی از دانشمندان بنام علم و ادب است. ابن هشام در مغنی و فیروزآبادی در قاموس و سیوطی در المزهَر به کرات از او مطالبی نقل می‌کنند. ابن درستویه بر کتاب «الفصیح» استادش ابوالعباس ثعلب شرحی نوشته است. (گل‌پور، ۱۳۵۳، ص ۱۱۴).

۲- حدیث مرفوع در اصطلاح مشهور حدیثی است که از سلسله‌ی آن یک راوی یا بیش‌تر افتاده باشد ولی راوی به رفع آن تصریح کند. (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۲، ص ۸۸).

## منابع

- ۱- ابن فارس، احمد، *الصاحبی فی فقه اللغة العربیه و مسائلها و سنن العرب فی کلامها*، تحقیق احمد حسن بسج، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲- ابن هشام انصاری، جمال‌الدین، *معنی اللیب عن کتب الا عاریب*، تحقیق و تعلیق از الدكتور مازن المبارک، ج ۵، بیروت، ۱۹۷۹م.
- ۳- ابوحنیف اندلسی الغرناطی، محمدبن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، طبقه جدیده بعنایه الشیخ زهیرجعیه، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ۴- تفلسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، *وجوه قرآن*، به‌اهتمام دکتر مهدی محقق، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۵- الحسینی الموسوی، نعمت‌الله، *فروق اللغات فی التمزیز بین مفاد الکلمات*، تحقیق و شرح دکتر محمد رضوان الدایه، دفتر فرهنگ اسلامی، ج ۳، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۶- دامغانی، حسین بن محمد، *قاموس القرآن او اصلاح الوجوه و النظائر*، تحقیق و تصحیح، عبدالعزیز سید الاهل، دارالعلم للملایین، بیروت، ج ۲، ۱۹۷۷ م.
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، دانشگاه تهران، چاپ جدید، بهار، ۱۳۷۶.
- ۸- الذهبی، الامام شمس‌الدین محمدبن احمدبن عثمان، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق محب‌الدین ابی‌سعید عمر بن غرامه العمروی، لبنان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
- ۹- راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، التقدیم العربی، ۱۳۹۲ق.

- ۱۰- زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، مصطفی عبدالقادر عطا، دارالفکر، ۱۹۸۸.
- ۱۱- زمخشری، الامام جارالله محمودبن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل، البلاغه، بی تا.
- ۱۲- سیبویه، الکتاب، ادب الحوزه، ۱۴۰۴.
- ۱۳- سلوا محمد العوا، بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، ترجمه‌ی دکتر سید حسین سیدی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
- ۱۴- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات الرضی بیدار، چ ۲، ۱۳۶۳.
- ۱۵- \_\_\_\_\_، المزهرفی علوم اللغه و انواعها، شرح و تصحیح محمد احمد جادالمولی و دیگران، دارالفکر، بی تا.
- ۱۶- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه‌ی مدرسین قم، بی تا.
- ۱۷- طبرسی، ابوعلی فضل بین حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، با تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، داراحیاء التراث العربی، بیروت لبنان ۱۳۲۹ق.
- ۱۸- علی (ع)، امام، نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، مشهور، چ ۳، ۱۳۷۹.
- ۱۹- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- ۲۰- گل‌پور، مهدی، «بن درستی»، نشریه‌ی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۱، تابستان ۱۳۵۳.
- ۲۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار فی احادیث الائمة الاطهار، مؤسسه‌ی الوفاء، چ ۱۴۰۳، ۲ق.
- ۲۲- مدیر شانه‌چی، کاظم، درایة الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چ ۳، ۱۳۸۲.
- ۲۳- المظفر، محمدرضا، اصول الفقه، دارالنعمان بالنجف، چ ۲، ۱۹۶۶م.
- ۲۴- \_\_\_\_\_، المنطق، قم، فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق.
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چاپخانه‌ی مدرسه‌ی امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۶۴.
- ۲۶- نورالدین، المنجد محمد، الاشتراک اللفظی فی القرآن الکریم بین النظریه و التطبيق،

دمشق، دارالفکر، ۱۹۹۹م.

۲۷- التصادم فی القرآن الکریم بین النظریه و التطبيق، دمشق، دارالفکر،

۱۴۲۰ق.



ژرفه‌ی نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی